

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian@yahoo.com

ایسکرا

۳۹۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۳ بهمن ۱۳۸۶، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۸

سر دبیر: عبدال گلپریان
abdolgolparian@yahoo.com



مصطفی صابر

وحشیانه، اعدام مجید در تهران در
ملاء عام که تا لحظه آخر دژخیم را
به مسخره میگرفت... اما کشتن
ابراهیم تاثیر دیگری داشت.
یک دانشجو را در سندانج سر
جلسه امتحان میگیرند و یک هفته
بعد به خانواده اش میگویند آنجا
خاکش کرده ایم! خودکشی کرد. حق
هم ندارید نبش قبر کنید و یا حتی
موضوع را به کسی بگویید!

صفحه ۳

خبر مرگ ابراهیم لطف الهی دانشجو بدست جمهوری اسلامی

فکر کنم احساس مشترک همه
ما باشد. احساس هرکس که خبر
مرگ ابراهیم لطف الهی را شنید.
خشم پی پایان، نفرت بی حد و مرز.
قتل و جنایت توسط جمهوری
اسلامی زیاد دیده ایم. از اینکه صبح
بلند میشدی و در روزنامه اسم
دویست نفر را میخواندی که همانروز
بعنوان "محارب با خدا" اعدام شده
اند. تا به گلوله بستن کارگران
خاتون آباد. تا مرگ اکبر محمدی
ها، شوان قادری ها و خیلی و خیلی
های دیگر. تا سنگسارهای

دوم بهمن (دوم ری به ندان) و تلاش جریانات ناسیونالیست کرد برای تحریف تاریخ

شدن به بحث اصلی که مروری بر
سیاستهای کنونی احزاب
ناسیونالیست کرد از جمله حزب
دمکرات کردستان ایران بشویم،
نکاتی هر چند مختصر در مورد
تاریخ گذشته حزب دمکرات
ضروری است.

همیشه گفته اند که درک و فهم
تحولات تاریخی و اتفاقات گذشته
رهنمای عملی امروز میتواند
باشد. الحق که حزب دمکرات
ادامه تاریخی خود را حفظ کرده

صفحه ۲

را مرور کند.

اما آنچه جریانات سیاسی را
و ادار میکند از تاریخ و فعالیت
خود بگویند تنها بررسی تاریخ
گذشته نیست. بلکه تلاشی برای
مشروعیت دادن به سیاستهای
امروزشان است. خارج از اختلاف
و تفاسیر متفاوت از تاریخ گذشته،
حزب دمکرات و ناسیونالیستهای
کرد همگی تلاش میکنند با ارجاع
به آن تاریخ سیاست امروزشان را به
بازار عرضه کنند. اما قبل از وارد



محمد آسگران

دوم بهمن مصادف است با
سالروز جمهوری مهاباد. جمهوری
مهاباد به رهبری قاضی محمد با
یورش رژیم سلطنتی پهلوی
شکست خورد. اما این شکست هر
ساله دست مایه جریانات
ناسیونالیست از جمله حزب
دمکرات با همه شاخ و برگ هایش
میشود که یک بار دیگر تاریخ خود

بیاد ۴۰ - ۵۰ دانشجوی زندانی بیاد ۵ دست و پای قطع شده در زاهدان

شهر تو زود تر از معلمت اومدی!!
حتما علاقه بیشتری به درس و
پیشرفت داری، شاید هم مثل بعضی
ها عاشق رفاقت و ارتباطی!! از
گرما و گیرایی دستت هم همین را
میفهمم*

- منم سلام میکنم و خوشحالم
که میبینمتان بنظم هر دو درسته،
هم رفتار آتروژتان توی انتخابات
نابینایان برایم مهم بود که دوست
داشتم از نزدیک میدیدم و به عموم
هم تعریفش کردم و هم میخوام که
صفحه ۵



ناصر احمدی

- سلام سالار جان،
در این سوز و سرما از آنطرف

صفحه ۳

دانشجوی جوان در اثر شکنجه کشته شد

صفحه ۳

جمهوری اسلامی عقب نشست
اخراج پناهندگان افغانی از ایران متوقف میشود

صفحه ۴

جمهوری اسلامی و انتخاب مواد مخدر بعنوان یکی از روشهای مقابله با مردم
سارا

صفحه ۴

مردم کاشمر بازهم بخاطر کمبود گاز دست به تجمع اعتراضی زدند

صفحه ۶

انتقال محمود صالحی از "سی سی یو" به بخش قلب و عروق ...
آزادی دو تن از اعضای "کمیته دفاع از محمود صالحی"

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوم بهمن (دوم ری به ندان) ...

از صفحه ۱

است. بر خلاف ادعای جناحهای مختلف حزب دمکرات و اپوزیسیون درونی آنها که در دوره های مختلف مدعی شده اند حزب دمکرات راه قاضی محمد را تعقیب نمیکند، من معتقدم که ادامه منطقی راه قاضی محمد همین است که تا کنون شاهد آن بوده ایم. و حزب دمکرات وارث بحق این تاریخ است. زیرا پایه های فکری و استراتژی قاضی محمد و حکومتش با پایه های فکری احزاب منتج از آن در یک راستا و از یک سنت واحد پیروی میکنند. پایه های فکری قاضی محمد و حکومت مهاباد:

سازندگان اولیه حزب دمکرات کردستان ایران اهدافی را تعقیب میکردند که لزوم درست شدن و اساس فلسفه وجودی حزب دمکرات از آنجا ناشی میشود. فقط با شناخت درست از آن تحولات میتوان به ضرورت متولد شدن حزبی مانند حزب دمکرات پی برد. و همچنین فقط با فرض در نظر گرفتن چنین شرایطی میتوان توضیح درست و تاریخی جایگاه جمهوری مهاباد را داد.

سهیم شدن در قدرت و اتکا به شکاف دولتها اساس و پایه فلسفه وجودی حزب دمکرات و حکومت قاضی محمد بود. اوضاع جهانی آن زمان و رقابت قدرتهای جهانی با هم و تقسیم مجدد جهان در میان قدرتهای بزرگ وجود حزبی مانند حزب دمکرات کردستان ایران و

غرب و مشخصاً آمریکا باشد. به همین دلیل جریاناتی که متحد و در هماهنگی با شوروی بسر میبردند باید سرکوب و از میان برداشته میشدند. با حمله ارتش حکومت مرکزی ایران که بعد از توافق قدرتهای جهانی وظیفه داشت تمام مناطق ایران را در سیطره خود بگیرد و با این اقدام لیاقت خود را به غرب نشان دهد حکومت جمهوری مهاباد در هم شکسته شد. اما قبل از اینکه ارتش به مهاباد برسد سران حکومت مهاباد از جمله قاضی محمد به استقبال ارتش رفتند و خود را تسلیم کردند. ملا مصطفی بارزانی که آن زمان در اتحاد نزدیکی با قاضی محمد بسر میبرد نخواست تسلیم ارتش رژیم پهلوی بشود و با تعدادی افراد مسلح خود را به اتحاد جماهیر شوروی رساندند.

برخلاف تصور قاسملو و ناسیونالیستهای میلیتانت که فکر میکنند قاضی محمد سازشکار بوده و با تسلیم شدنش مرتکب بزرگتری خطا شده است، اگر مقاومت هم میکرد شانس برای پیروزی نداشت. زیرا تنها پشتیبان و حامی آنها ارتش شوروی آن زمان بود نه مردم کردستان. ارتش شوروی هم این حزب و حکومتش را در یک معامله رها کرده بود. بنابراین حکومتی که بر یک منطقه محدود به اسم مکریان تسلط داشت و در همان محدوده هم هیچ اقدامی به نفع مردم نکرده بود و فتوایهای منطقه و ملاهای مفت خور سران و وزیران و کاربدستان آن بودند، مردم نیازی به حمایت از آنها نمیدیدند. به همین دلیل با تاکتیک تسلیم یا

مقاومت عاقبتی بجز شکست در انتظار آنها نبود.

یکی دیگر از بنیادهای فکری قاضی محمد و حزب دمکرات احترام و دفاع از مذهب اسلام و قوم پرستی بود. در مقابل حکومت پهلوی مدافع سیستم سرمایه داری طرفدار غرب بود. در جامعه آن زمان ایران مدافعین سرمایه داری میتوانستند مدعی نظامی برتر به نسبت فیودالیسم باشند. در مقابل فتوایها و آخوندهای سنی که مدافع اسلام سنتی و روابط فتووالی بودند از لحاظ تاریخی هم شانس برای ماندن نداشتند.

مذهب و ملیت برای طبقات دارا همیشه منشا خیر و برکت بوده است. حزب دمکرات هر دو ایدئولوژی را در یک ترکیب هماهنگ به بخشی از هویت خود تبدیل کرده بود. قاضی محمد خود یک آخوند سنی بود و بیش از هر ارزشی دفاع از ارزشهای اسلامی و ناسیونالیستی و قومی را وظیفه خود میدانست. به همین دلیل ترکیب افراد حکومت مهاباد اساساً آخوندها و ملاکین قدرمند بودند. دهقانان که تحت سیطره حکومتهای قبلی هم با حکومت خان خانی و ملوک الطوائفی فتووالها در منطقه دل خوشی نداشتند. اینسبار نمیتوانستند متحد و حامی حکومتی باشند که همان فتووالها در حکومت و قدرت جدید بر آنها تسلط داشته باشند. همچنین ملاهای که در مدح و ثنای حکومت خانها آیه میخواندند نمیتوانستند محلی از اعراب داشته باشند.

بنابر این پایه شکست حکومت

قاضی محمد در مهاباد هم از لحاظ سیاست حاکم بر جهان و منافع دراز مدت قدرتهای جهانی و محلی آزمان و هم از نظر مردمی که دل خوشی از سران و رهبران آن نداشتند قطعی بود. در عین حال حکومت مرکزی با توجه و اتکا به اقدامات دوران رضا خان مدعی پیشروی و استقرار یک سرمایه داری متحد غرب را داشت. این تحول اگر چه با سرکوبهای خونین و دیکتاتوری سلطنتی همراه بود اما از لحاظ تاریخی جلوتر از آن فرهنگ و سیستمی بود که قاضی محمد از آن دفاع میکرد. بنابر این هم از لحاظ

نیاز سرمایه و هم از نظر مردم حکومت مهاباد شانس برای ماندن نداشت. راه گریز از شکست برای چنین حکومتی وجود ندارد. بلاخره هر حکومتی یا باید با همخوانی و هماهنگی با قدرتهای جهانی پایه های خود را محکم کند و مردم را به بند بکشد و یا در میان مردم محبوب باشد و اقداماتی که در جهت منافع مردم انجام میدهد. مشروعیت اش را کسب کند. حکومت قاضی محمد هیچ کدام از اینها را نداشت. اگر چه ابتدا در هماهنگی با منافع بلوک شرق متولد شد اما با تقسیم مناطق نفوذ قدرتهای جهانی و عقب نشینی ارتش شوروی عریان و بی پناه شد و ناچار به تسلیم گردید. در بخش بعدی مروری بر سیاستهای کنونی احزاب ناسیونالیست کرد از جمله حزب دمکرات کردستان خواهیم داشت.

ادامه دارد

"دختری از نسل انقلاب"

کتاب خاطرات من تکمیل شد و به صورت پی دی اف در این صفحه قابل دسترس است.

<http://www.sohailasharifi.com/>

برای اینکه به آسانی در ایران قابل دریافت باشد، آن را در فرمت سبکتر و بخش بخش صفحه بندی کرده ایم.



سهیلا شریفی

از سایت های
حزب کمونیست کارگری ایران
دیدن کنید

www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iskraa.net

دانشجوی جوان در اثر شکنجه کشته شد

ابراهیم لطف الهی به دنبال بورش رژیم به دانشجویان چپ و آزادی خواه، به اتهام ابراز عقیده و مرام سیاسی اش دستگیر شد. مرگ این دانشجوی جوان در زیر شکنجه برگ دیگری به جنایات بی شمار رژیم در زندانها افزود.



ابراهیم لطف الهی

شکنجه گران رژیم جمهوری اسلامی دانشجوی سندنجدی ابراهیم لطف الهی را که ۱۶ دیماه پس از خروج از دانشگاه ربوده بودند، در زیر شکنجه به قتل رساندند.

کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید) قوین مرگ این دانشجوی جوان را محکوم می کند. دور نیست آن روزی که توده های مردم ایران علیه این همه جنایت و بیعدالتی به پا خیزند و دودمان رژیم اسلامی و جانیان و شکنجه گران آن را بریاد دهند.

کانون زندانیان سیاسی ایران
(در تبعید)

۲۸ دیماه ۱۳۸۶
برابر با ۱۸ ژانویه ۲۰۰۸

ابراهیم لطف الهی، دانشجوی ۲۳ ساله دانشگاه پیام نور سندنجد توسط ماموران اداره اطلاعات ربوده شد و به مدت ده روز تا روز مرگ سرخش در تاریخ ۲۶ دیماه وی را تحت شکنجه های وحشیانه قرار دادند.

نویسنده ایت با قلم تان، اگر هنرمندیت با هنرتان خلاصه با هر وسیله ای که دارید جامعه وسیع پیرامونتان را مطلع کنید، و به اعتراض بکشانید. اگر فعال سیاسی هستید و با گروه و سازمانی کار میکنید، چه بهتر، بیاید سعی کنیم که در این هفته همبستگی وسیع ترین اعتراض به این زندان مخوف جمهوری را سازمان دهیم. خیلی کارها میشود کرد و حزب ما مصمم قدم جلو گذاشته است. شما هم همین کار را بکنید.

این رژیم جز با کشتن و ایجاد رعب و وحشت يك روزهم نگذرانده. اکنون که بحران جمهوری اسلامی در همه ابعاد شدت یافته بیش از هر زمان به این "رئسمان الهی" اش آویزان شده اند. در واقع تشدید بگير و بندها که مرگ ابراهیم لطف الهی دانشجوی سندنجدی خصلت نمای آنست، "حمله پیشگیرانه" رژیم از بیم آینده خود است. اینها برای بقاء، بهر چیز چنگ می اندازند. آنچه که متوقف شان میکند اعتراض ما و آوردن نیروی هرچه وسیعتری در ایران و جهان است.

۱۸ ژانویه ۲۰۰۸

خبر مرگ ابراهیم لطف الهی . . .

ازصفحه ۱

ماشین و موتور سیکلت میگیرند و به زندان میبرند. مثل دوره نازی ها! شاید بخاطر کل بساط باور نکردنی جنایت است که قتل ابراهیم چنین قلب آدم را میفشرد. و پیش خود فکر میکند از این نباید گذشت، باید کاری کرد!

در رابطه با "کاری که باید کرد" فکر نکنم لازم به توضیح زیادی باشد. هرکجا که هستیید چه در ایران و چه در خارج ایران، حتما کاری از دستتان برمی آید. با همکاران ها و همکلاسی ها و همه محله ای ها صحبت کنید. می بینید آنها هم کمابیش همین حس را دارند. این احساس مشترک را میتوان به اعتراض مشترک ارتقاء داد. خانواده های دانشجویان زندانی و جمع هایی از دانشجویان يك هفته همبستگی (۱۳ تا ۲۰ بهمن) با دانشجویان و زندانیان سیاسی اعلام کرده اند. ببینید چطور میتوانید در این هفته اعتراض کنید و خواهان آزادی زندانیان سیاسی شوید. اگر

شاید به خاطر اینهمه قلدری و بی احترامی به جان و حرمت انسان، بخاطر اینهمه تحقیری که به همه ما شده است، اینقدر عصبانی و کلافه ایم. شاید بخاطر این است که دارید می بینید چند ده دانشجوی دیگر را همین یکی دو ماهه گرفته اند و آنطور توهین آمیز و خشن با خانواده هایشان برخورد میکنند که میخواهند عزیزانشان را ملاقات کنند. شاید به این خاطر که زندان و وزارت اطلاعاتشان را از طریق "کمیته انضباطی" به همه جا گسترش داده اند و دانشجویان را در تمام کشور تحت تعقیب قرار میدهند. شاید بخاطر این است که می بینید آنطرفتر دارند توطئه میکنند چطور محمود صالحی را بکشند. یا اینکه با قلدری و پررویی به يك رهبر معلمان که راس تظاهرات های پارسا بود، سه سال حکم زندان میدهند. شاید به خاطر اینکه می بینید بسیاری از افراد مردم بندر ترکمن را از روی نوع

جمهوری اسلامی عقب نشست اخراج پناهندگان افغانی از ایران متوقف میشود

زنده باد حق شهروندی کامل
برای تمام پناهندگان افغانی

همسنگی فدراسیون سراسری
پناهندگان ایرانی
۱۶ ژانویه ۲۰۰۸



مبارزات انقلابی علیه جمهوری اسلامی فعالان شرکت جست، تنها ضمانت امنیت و برسمیت شناختن حق پناهندگی و شهروندی پناهندگان افغانی در ایران همان به زیر کشیدن این رژیم و ریشه های کل مصایب و فلاکتهای جامعه است.

این يك موفقیت مهم برای پناهندگان است. باید این موفقیت را به سنگهای محکم و باثباتی برای جلوگیری از هر نوع تعرض و تعدی بعدی جمهوری اسلامی به پناهندگان تبدیل کرد. نباید به این تسلیم و عقب نشینی جمهوری اسلامی دلخوش کرد. باید جمهوری اسلامی را وادار کرد که حق شهروندی را برای همه پناهندگان افغانی برسمیت شناخته و شمشیر دموکراسی اخراج را برای همیشه از فراز سر بیش از يك و نیم میلیون مردم که تصادفا در جایی دیگر متولد شدند برداشت. باید از همین امروز شبکه های همبستگی با کارگران و سایر اقشار جامعه را ایجاد کرده و دوشادوش مردم در

جمهوری اسلامی دو هفته پیش زره نظامی به تن کرده بود که بیش از يك و نیم میلیون پناهنده افغانی را دستگیر و تا ۵ سال زندان کند. اعلام این تعرض فاشیستی جمهوری اسلامی سیل اعتراضات مختلفی را برانگیخت. علیرغم این اعتراضات در طول این دو هفته جمهوری اسلامی ۸۰۰ پناهنده افغانی را هوای سرد و طاقت فرسا در کوههای برفی مرز افغانستان به حال خود رها کرد. با گسترش اعتراضات نسبت به اخراج پناهندگان افغانی از ایران، رنگ چهره رژیم بار دیگر زیر این اعتراضات عوض شد. ژست قلدرمانه بگیر و ببند به تسلیم و توقف اخراجها تبدیل گشت.



براساس گزارش خبری بی بی سی، سفارت جمهوری اسلامی در کابل طی بیانیه ای به نقل از احمدی نژاد اعلام کرد که اخراج پناهندگان افغانی از ایران متوقف خواهد شد.

جمهوری اسلامی و انتخاب مواد مخدر بعنوان یکی از روشهای مقابله با مردم

سارا

از آغاز روی کار آمدن حکومت سیاه اسلامی و خود تحمیلی به مردم، نمایندگان خدا با استفاده از سرکوب، اعدام شکنجه و اختناق، طبق قوانین الهی ضدیت خود را با انسان و انسانیت در پیش گرفت و برای مقابله با خیزشهای مردم علیه ارتجاع اسلامی بر علیه آنان به مقابله آشکار و پنهان برخاسته است و همچنان دارد با ناکامی یکی پس از دیگری پروسه های ضد بشری خود را پیش میبرد اگر چه تمامی حکومتهای سرمایه داری در جهان سعی در به حاشیه راندن مبارزات مردم آزادیخواه و کارگران دارد اما هیچکدام به مانند حکومت فاشیست اسلامی اینچنین عریان علیه مردم نبوده است بعنوان مثال اگر امروز در جهان غرب تاحدودی مقابله با عوامل پخش مواد مخدر در دستور کار است و برای مقابله با آن تاحدودی برنامه و طرحهای نسبی اختصاص داده میشود اما در کشورهای اسلام زده و بخصوص ایران، خود حکومت اسلامی عامل پخش مواد مخدر است و آشکارا

بوسیله آن با مردم و بخصوص قشر جوان که از ارتجاع حاکم به تنگ آمده است مقابله می کند. جمهوری اسلامی این بختک سیاه که با چپاول و غارت مردم مانع از دسترسی آنها به ابتدائی ترین امکانات و ابتدائی ترین حقوق انسانی در جهت افول هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی بوده است و قصد دارد با تلاش برای رواج خرافه و ارتجاع که در آن ناکام مانده است با ایجاد فضا و محیط برای به تباهی کشیدن زندگی جوانان با مواد افیونی علیه آنها به میدان آمده است و اگر در حرف و با نمایشهای دروغین خود هر از گاهی از مقابله با مواد مخدر سخن به میان میآورد برای لاپوشانی سیاست کثیف ضد بشری و پنهان ساختن ماهیت ضد انسانی اش است که اگر چه مدتها پیش دستش برای مردم رو شده است و در این سبهاکاریها هم ناکام مانده ولی هنوز با حربه های ضد بشری سعی در پیشبرد مقاصد شوم خود را دارد. درجائی که سران حکومت اسلامی و آخوندهای مرتجع با انسانیت سرستیز دارند و هرگونه

خواست برحق انسانی را جرم میدانند و شادی و زندگی انسانی را از دشمنان سرسخت اسلام می دانند و با افزایش بیکاریها و تشدید بحران اقتصادی سعی در منزوی کردن و مأیوس کردن افراد و بخصوص قشر جوان دارد و با استفاده از انواع حيله ها سعی در سلب انسانیت آنها



دارد بارها به جوانان پیشنهاد همکاری با اهداف شوم خود مثلاً پخش مواد مخدر در بین جوانان دیگر یا درآمد های کلان را داده است و گاه افرادی هم از سربیکاری، فقر و نداشتن درآمد به این کارها تن داده اند و حتی جاهای معین برای اینگونه کارها و افرادی را که عوامل رژیم در نظر میگیرند قبلاً تعیین میکنند و هدف پست خود را با

برنامه از پیش تعیین شده دنبال میکنند و بعد از برقراری ارتباط و وابستگی آنها کم کم پیشنهاد مصرف مواد را به رایگان مطرح می کنند و با این شیوه تا مرحله معتاد شدن فرد پیش میروند و بعد از به اتمام رساندن پروسه شوم معتاد کردن وی، او را به حال خود میگذارند و اینگونه برای به تباهی کشاندن جوانان طرح و نقشه های کثیف پی ریزی می کنند. البته ناگفته نماند که مواد مخدر برای همه افراد مثل آب خوردن در دسترس است و با قیمت های بسیار ناچیز می توان انواع آنها را تهیه کرد مثلاً قیمت هر گرم تریاک کمتر از ۱۵ هزار تومان است و در مراحل اولیه مصرف رایگان است تریاک فقط یکی از مواد افیونی است هروئین، گراس، حشیش، قرصهای روان گردان و توهم زا، قرصهای اکس و انواع و اقسام دیگر از قرصهایی که امروز به وفور یافت می شوند و با استفاده یکبار از آن فرد مجدداً به مصرف آن گرایش پیدا میکند که زندگی افراد و بخصوص جوانان را تهدید میکنند. البته کاشت آزاد گیاهانی مانند شاهدانه در حیطه خانه ها را که مواد استخراج شده مانند ماری جوانا و

حشیش و گراس از آن بدست می آید هم میتوان بعنوان یکی از نمونه هایی مطرح کرد که آزادانه در پی اهداف کثیف جمهوری اسلامی در حیطه خانه ها کاشته میشود تا به این شیوه حکومت ضد انسانی، پاک و میرا جلوه کند. عوامل رژیم بیشتر از هر کسی از محللهایی که پاتوق معتادان و جایگاه مصرف آنهاست اطلاع دارد فقط گاهی برای اجرای نمایش فرمال خود به آنها بصورتی وحشیانه حمله میکنند و با زدن ماسک مظلوم نمائی برای اینکه مثلاًشان دهد که تا چه حد علیه مواد مخدر است !!! اقدام به دستگیری افراد معتاد و انواع رفتارهای ضد انسانی بجای بازپروری و کمک به بهبود آنان می کند. نباید گذاشت جمهوری اسلامی بیشتر از این جوانان را به کام مرگ بکشاند باید سیاست کثیف او را افشاء کرد و علیه سیستم سرکوب و ارتجاع، متحد و یکپارچه به میدان آمد. حکومت اسلامی تاب یک روز ماندن در مقابل اتحاد و یکپارچگی مردم را ندارد همانطوریکه که شاه این توانائی را نداشت.

به امید تحقق انقلابی انسانی

مردم کاشمر باز هم بخاطر کمبود گاز دست به تجمع اعتراضی زدند

مردم کاشمر روز یکشنبه ۳۰ دیماه در اعتراض به کمبود گاز در این شهرستان و بی توجهی دولت، مقابل فرمانداری دست به تجمع زدند. مردم معترض با حمل پلاکاردهای "بی گازی تا کی؟" و "مسئولان چرا پاسخگو نیستند"، خواستار اقدام سریع مسئولین در وصل مجدد گاز شدند. کاشمر قریب به یکماه است که در بی گازی بسر میبرد. مردم از فرمانداری خواهان توضیح بودند که چرا آنها پس از این مدت طولانی هیچ اقدامی جهت حل بحران بی گازی شهر انجام نداده اند. فرماندار کاشمر با حضور در تجمع مردم ضمن عذرخواهی، وعده داد که سریعاً به این وضعیت خاتمه دهد. این دومین تجمع اعتراضی مردم کاشمر در اعتراض به بی توجهی دولت بود. یکماه گذشت. بخش وسیعی از

مرگ عزیزانشان را شمارش کنند. جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری که حکومت با چنگ و دندان از آن دفاع میکند، باعث و بانی بحران گاز است. آنها مسئول کل این شرایط ضد انسانی هستند. آنها عامل بدبختی، فقر و محرومیت از ساده ترین نیازهای معیشتی هستند. تا هنگامیکه مشتی مفتخور و دزد اسلامی و غیر اسلامی مشغول چپاول سفره و دارایی مردم هستند، کسی خوشبختی و بی نیازی را تجربه نخواهد کرد. تا هنگامیکه ثروتهای افسانه ای خرج دستگاه سرکوب و تحمیق مذهبی میشود، مردم آسایش و رفاه را در زندگی خود نخواهند دید. نفس وجود رژیم اسلامی بحران زا است. مردم باید با اعتراضات خود اجازه ندهند حکومت اسلامی زندگی آنها را به نابودی بکشاند. باید مجبورشان کنیم که به خواستها و مطالباتمان فوراً پاسخ بدهند.

تنها با مبارزه متحد، میتوان رژیم را وادار به تامین گاز و نفت و وسائل گرمائی و نان و سایر وسائل مورد نیاز مردم کرد. حزب کمونیست کارگری از مردم میخواهد:

- ۱- همه جا به شیوه ای سازمانیافته به یاری آسیب دیدگان بشتابند
- ۲- دست به تجمعات اعتراضی بزنند و به دولت فشار آورند که بلافاصله امکانات مختلف گاز و نفت و وسایل گرمائی لازم را تهیه و به رایگان در اختیار مردم قرار دهد.
- ۳- بخواهند که بیمارستانها بطور رایگان بیماران را بپذیرند و مداوا و در صورت لزوم بستری کنند.
- ۴- سرمایه داران و دولتشان از فرصت استفاده کرده و قیمت اجناسی مانند نان و وسائل گرمائی مورد نیاز مردم را به قیمت های چند برابر به فروش میرسانند. دولت را باید وادار کرد که این وسائل

را به میزان کافی بلافاصله تامین کند و با سوسید و یا رایگان در اختیار مردم قرار دهد. مردم هر شهر و محل دسته جمعی تصمیم بگیرند و تا زمانی که مشکل گاز حل نشده از پرداخت پول برق و گاز خودداری کنند و این روحیه را به ایجاد همبستگی و سازمانیافتگی بیشتر تبدیل کنند.

- ۵- توزیع گاز و نفت و نان و سایر مایحتاج فوری را خود مردم در هر شهر و محله سازمان دهند و تحت کنترل خود درآورند.
- ۶- این حق مردم است که هر جا که بتوانند انبار محترکران را مصادره کنند و به شیوه عادلانه در میان خانواده های نیازمند توزیع کنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری ایران
۱ بهمن ۱۳۸۶، ۲۱ ژانویه ۲۰۰۸

بیاد ۴۰ - ۵۰ دانشجوی زندانی . . .

از صفحه ۱

امسال را هم مثل پارسال کمی بیشتر تلاش کنم و دو کلاس را در یکسال بالا برم، شما اگر کمی تو درس ریاضی کمکم کنیدی آنوقت سال اول نظری را هم خوب شروع میکنم . - کجای رفتار من برایت مهم بود که مرا انتخاب کردی و اینهمه راه را هم تو این سرما تنها آمدی؟! - ناینیهای مادر زادی با ناینیهای دوره جنگ که اغلبشان هم ظاهرا بسیجی شده اند تفاوت زیادی دارند. اگر ۱۰۰ ورق کاغذ ۴ A برای ما فرضا ۱۰۰ تومان هزینه میبرد برای آنها یک تومان درمیآید. اگر یک دستگاه تایپ و کپی ناینیایی برای ما ۵۰۰۰ تومان خرج برمیآید برای آنها ۵۰ تومان تمام میشه، برای امکانات ورزشی و درسی و اجتماعی و چیزهای دیگر هم حرف آنها خیلی بیشتر برو داره تا حرف ما. آرزو اگر شما نبودید حق ما چند هزار ناینیایی شهر ۲ میلیون نفری در قبال آن دویست و خرده ای نفر ناینیایی معلول جنگی کاملا پایمال میشد و رهبری جامعه ناینیایان این شهر بدست انجمن کوچک آنها میافتاد، و آنوقت بودجه سالانه ناچیز مان هم طور دیگری صرف میشد. البته اغلب ما خوب درک میکنیم که بسیاری از آنها هم بقولی با چشم دل میبینند ولی دولت از طریق آنها روزگار سیاه ما را هر روز بیشتر از روز قبل سیاه تر میکند!!

- چه جالب شرح دادی، مرسی واقعا. حالا اگر حرف دیگری نداری وقت را تلف نکنیم و بریم سر درس مان. البته از فردا دیگر لازم نیست که اینهمه راه را بیایی. آخه محله شما در آنسوی شهر کجا!! مرکز بهزیستی در اینجا کجا!! بلکه همین امروز آدرس دقیق منزلتان را میدی و من میام آنجا.

- آقا ناصر من امروز نیاز دارم که بحث فیثاغورث و مسئله قرینه ها را برابم کمی روشن تر توضیح بدین. کتاب و دفتر و همه چیز هم آورده ام.

- سالار جان، این درس قرینه بحث پیچیده ای نیست، بیا همین الان فورا تمامش کنیم و بگذاریم

کنار. بعد بریم سر مسائل دیگر. در همین اتاق بایگانی که مسئولش هم عمومی خودت هست یک کمدی هست با شیشه های آینه ای. دستت را بده من بلند شو بیا در یکمتری روبروی این آینه ها بایست، اینجا میتوانم ساده تر توضیح بدم. کاپشان و شال و چترت را هم بگذار روی همان صندلی کنار خودت.

او که معمولا برای بلند شدن و راه رفتنش با تمرکز خاصی اقدام میکرد، کمی این پا و اون پا کرد و بلند شد.

- چرا اینجور راه میری سالار جان؟! چرا اونجوری بلند شدی؟! پات درد میکنه؟!

- نه! چیز مهمی نیست. من عادت دارم کمی یواش حرکت کنم. - آخه اگر چیزی نیست چرا باید اینجور حرکت کنی؟!

- امیدوارم ناراحتان نکنم، چون دوردور شنیده ام که شما نسبت به معلولین خیلی حساسید. پاهای من مال خودم نیستند آقا ناصر، هر دو از زانو مصنوعیند.

شنیدن این جمله از نوجوان ۱۳ ساله ای که هر دو چشمش ناینیایی مطلق بود سنگینی خاصی داشت. - خب!!! میتونم ببینم!!!

سالار نشست و صندلی و بند چرمی هر دو پا را باز کرد و بانداژ محافظش را هم کنار زد، و بعد هر دو پای مصنوعی را درآورد و داد دست معلم کمکیش و گفت "بفرمایید" و دو نیم زانوی سر گرد و لختش هم همچون دو رفیق همسنگر پرتجربه ای جفت هم با لبه صندلی مماس شدند!!

- بیا بپوش سالار جان، مرسی که حقیقت را به من نشان دادی. وقتی پوشیدی و تمام شد بلند شو میخوام یک چیزی درگوشه بگم.

او بند پاهایش را بست و بلند شد و ایستاد. معلمش هم محکم بغلش کرد و در آغوشش فشرد و بنحوی عمیق و سریع گریست و تمام کرد و بارامی درگوشش گفت، - این فقط تو نیستی که از دور متوجه رفتارهای من بودی منم نم

نمک جلب ارزشهای تو شده بودم. از حالا دیگر تو هم نزدیکترین دوست و رفیق من هستی. من واقعا به تو افتخار میکنم، سعی کن مرا مثل دوستان صدام کنی. بنظرم امروز بحث قرینه و فیثاغورث و ریاضی را ولش کنیم، فردا کمی زودتر میام و نیگذارم عقب بمانی و به درسهای دیگرت هم میرسم نگران نباش، حالا بشینیم و داستان این دو پا را همین الان برابم تعریف کن.

- ما تازه به شهر آمده بودیم و در پایین کوه زندگی میکردیم. بابام تو کبریت سازی کار میکرد و هنوز مثل خانواده عمو و زن عمویمان خانه درست حسابی نساخته بودیم. در داداشم اکبر ۴ ساله بود و من هم ۲ سالم بود و لیلا خواهر ۶ ماهه مان هم کنار ما خوابیده بود. مامانم داشت نون میپخت و ما هم همان اطراف بازی میکردیم. یکدفعه مامانم منو سپرد به داداش بزرگم و به او گفت "اکبرجان، از سالار و لیلا مواظب باش تا این چند تیکه لباس بچه را تو چشمه بشورم و زود برگردم" و رفت. من داشتم در آن اطراف بازی میکردم که یکدفعه افتادم تو تنور، و داداشم هم نتوانست کمکم کند و همین شد که تا برگشتن مامانم گریستم و سوختم. مامانم میگفت، "زمانی که از تنور در آوردمت، تا بیام دست پا کنم و بچه ۶ ماهه را هم به کسی بسپارم و قاطر و اسب و ماشینیی پیدا کنم خیلی طول کشید. تو بیمارستان هم همه دکترها گفتند که الان دیگه دیر شده و باید پاهایم را از زانو برید و عمل کرد". هیچی دیگه، داستان من همین بود.

- سالار جان، ولی هیچ میدونی که ظاهر چشمان تو خیلی براق و قشنگند!! اگر کسی از قبل تو را شناسد هرگز نمی فهمد که ناینیایی! حالا اگر از ظاهر قضیه بگذریم بنظرم این قدرت و نیروی زندگی و بودن و شدن بسیار خلاقیتی که در تو مبینم از آن هم باشکوهرتر و قشنگتره. راستش من الان میفهمم که چطور شده که تو بنتهای ۴ سال تحصیلی و مدرسه را در دو دور پشت سر هم در دو سال طی کرده ای آنها با نمرات عالی!! میدانستم پشت آندرجه از قدرت و همتی که نشانه ایش را میدیدم نیروی شگرفی خوابیده اما دیگه اینجاشو فکر

نمیکردم، شاید هم چیزهای عمیق تر از این آن پشت پشتهاست.

- راستی هیچ میدانی که معمولا معلولینی که برخی اندامهایشان را از دست میدهند به دو گرایش غالب و مغلوب بالنده و میرنده دوچار میشوند؟ یعنی یا مابقی اندامهایشان تحت رهبری یک گرایش شکست خورده و منفی ای قدرت دفاعیش را از دست میدهد و کارکرد اندامهای سالم باقیمانده اش هم برمرور از هم گسسته تر و آسیب پذیر تر میشوند روز بروز تحلیل میرود و گوشه گیرتر و منزوی تر و مریض حال تر و افسرده تر میشود، و یا اینکه یک نیروی اقمند و قوی ای همبستگی بقیه اندامهایشان را بعهده میگیرد و فرد معلول بطور بالنده ای زندگی بسیار خلاقیتی را دنبال میکند، و در موارد بسیاری هم دیده شده که این تیپ معلولین زمینه نبوغ پیدا میکنند، و آنوقت اگر جامعه و محیط اطرافشان هم کمی استعدادش را داشته باشد حتی تا حد یک نابغه تاریخی میتوانند رشد کنند. در مخابرات همین شهر خودمان ناینیایی میشناسم که ۲۵۰۰۰ شماره تلفن را حفظ است!! داستان خانم هلن کلر را هم که حتما خوانده ای!! خود آقای بریل را هم که بهتر از من میشناسی که با اختراع همین خط ناینیایی (خط بریل) در بچه دنیای نوشتن را بروی ناینیایان جهان چگونگی کشود!!

- سالارجان، ما همین مکانیسم را در درون یک خانواده یا یک نهاد و یک سازمان اجتماعی هم که عضو مهمی از جمعشان را از دست داده باشند میتوانیم ببینیم، یعنی آنموقع نیز یکی از همین دو حالت بالنده و میرنده رخ میدهد بدین معنی که یا رهبری افراد و اعضای باقی مانده خانواده و سازمان و غیره بدست یک نیروی شکست خورده و منفی میافتد، که آنوقت دیگر برمرور از هم گسسته تر میشوند و هرکسی ساز خودش را میزند، و در ادامه چنین روندی هم سرآخر کار همه شیرازه آن خانواده و سازمان از هم میپاشد، و متقابلا در حالت مثبتش هم یک نیروی سالم و اقمندی رهبری بقیه را بدست میگیرد و رشته های پیوند این اعضا را بهم میبافد، و بدینصورت بیش از پیش هویت میبایند و متحد میگردند، و در نتیجه، نه تنها تک تک اعضای

باقیمانده با اعتماد بنفس بیش از سابق تلاش میکنند بلکه کل جمع خانوادگی و سازمانیشان مقاوم تر و موثرتر از پیش دوام میابند.

- همین مکانیسم در عرصه اجتماعی و وسیعترش نیز صادق است بطوری که برای مثال اگر خود جامعه ژاپن را در نظر بگیریم میبینیم که تنها جامعه ای که قوی ترین زلزله ها و منهدم کننده ترین سوزاننده ترین آتشفشانها آنجا اتفاق افتاده بود و از همه وحشتناکتر آن دو بمب آمریکایی هم بر روی همان مردم آزمایش شده بود، که در شهر هیروشیما ۸۰۰۰۰ نفر و در شهر ناکازاکی هم ۴۰۰۰۰ نفر در آن واحد سوختند و دود شدند، اما همانطور که دیدیم کمر آن مردم نشکست و افسرده نشدند بلکه با قدرت نوین تری و با تحریک تکنولوژیکی قوی تری آنرا مهار کردند. اگر چه نظام اقتصادی و سیاسی ژاپن هم همان نظام سرمایه داری است ولی منظوم اینست بعد از آنهمه آسیبها و معلولیت، از نظر روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی به جامعه و مردمی منزوی و میرنده بدل نشدند.

- در همین جامعه بشدت سرکوب شده خودمان هم میبینی که چطور مردم و جوانان محروم و ستم دیده هرروز به بهانه پیروزی و شکست فوتبال، و به هر بهانه دیگری با تظاهرات بی در پی شان رژیم جمهوری اسلامی را مستاصل کرده اند. از همان ۱۸ تیر و آن واقعه مشهور (۱۰ روزی که جمهوری اسلامی را لرزاند) دانشگاه تهران شاهد بودیم که چطور خاتمی را بهانه کرده اند و بنیان این رژیم را بلرز درآوردند، مطمئن باش که طولی نمیکشد که همین کارگران و همین مردمی که انقلاب ۵۷ شان را بنحو وحشتناکی سرکوب کردند و زندگیشان را بیش از پیش بیغما بردند چگونگی با یک رهبری بالنده و درستی بساط رژیم و سنتهای مردسالاری را برای همیشه جارو میکنند و برمی چینند، و آنوقت مثل روز روشن است و خواهیم دید که همین مردم و همین کارگران و جوانان و زنان و معلمان و دانشجویان و همین مردم بشدت آسیب دیده پرچم انقلاب با شکوه و

یاد ۴۰ - ۵۰ دانشجوی زندانی . . .

از صفحه ۵

انتقال محمود صالحی از "سی سی یو" به بخش قلب و عروق . . . آزادی دو تن از اعضای "کمیته دفاع از محمود صالحی"

بودند در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر، مأمورین زندان، چیا کو قریبای و مهرداد امین‌وزیری را به اتهام گرفتن عکس و ملاقات از محمود صالحی، دستگیر و به کلاتری ۱۳ منتقل کردند. روز سشنبه ۲ بهمن ماه، دو نفر دستگیر شده را از کلاتری به دادگاه منتقل کرده و در شعبه ۴ دادیاری، توسط قاضی "کویانی" دادگاهی و سپس تبرئه شدند.

نامبردگان به قید کارت شناسایی، کارت ملی و شناسنامه آزاد شدند اما کلاتری ۱۳ در خواست نمود که باید آنها را دوباره به کلاتری برگردانند. بعد از ظهر روز سشنبه، آنها را به اطلاعات نیروی انتظامی برده و در ساعت ۳ بعد از ظهر آنها را آزاد کردند. اما اداره چند روز آینده مجدداً احضار خواهند شد.

کمیته دفاع از محمود صالحی

سه شنبه ۲ بهمن ۱۳۸۶

شده جهت گرفتگی عروق میباید. پزشک معالج پیشنهاد کرده است که برای موثر بودن این داروها پیاپی ده روز لازم است. لازم به ذکر است که نگهداری محمود صالحی در بیمارستان توحید، با تدابیر شدید امنیتی همراه است و تعداد مأموران را دو برابر کرده‌اند.

آزادی دو تن از اعضای "کمیته دفاع از محمود صالحی"

روز دوشنبه ۱ بهمن ماه، چیا کو قریبای و مهرداد امین‌وزیری، دو تن از اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی، که برای عیادت محمود صالحی به بیمارستان توحید شهر سندانج مراجعه کرده بودند، دستگیر و بازداشت شدند. در همان روز که عده زیادی از مردم، دوستان و آشنایان محمود صالحی، برای عیادت وی به بیمارستان توحید مراجعه کرده

انتقال محمود صالحی از "سی سی یو" به بخش قلب و عروق

روز یکشنبه ۳۰ دیماه ساعت ۴ بعد از ظهر، محمود صالحی را از بخش "سی سی یو" به بخش "قلب و عروق" بیمارستان توحید منتقل کردند.

نارسائی کلیوی محمود صالحی بر قلب وی نیز تاثیر گذاشته و در این رابطه آزمایشاتی صورت گرفته که هنوز نتیجه آزمایشات، اعلام نشده است.

روز سه شنبه ۲ دیماه ساعت ۱۰ ونیم صبح، عمل "سی تی اسکن" مغز بر روی محمود صالحی به عمل آمد که فردا چهارشنبه ۳ دیماه، نتیجه "سی تی اسکن" اعلام و متعاقباً "سونوگرافی" کلیه نیز انجام خواهد گرفت.

بنا به اظهارات "دکتر اسدی" پزشک متخصص قلب و عروق، بعضی از داروهای تجویز

امیدوارم با کمک هم بتوانیم برای مدرسه لیلا چاره ای پیدا کنیم .
عجب!! واقعا عجب!!!
باشه سالار جان مواظب خودت باش، و از فردا همین موقع ها منتظرم باش اگر بموقع نرسیدم نگران نباش، مطمئن باش که تو راهم .عمویت هم داره میاد، اگر راجع به امروز پرسید بگو که آقا ناصر گفت که من بخاطر عموی تو پولی نمیگیرم و بگو که درس امروزمان هم خوب پیش رفت .

خیلی ممنون . منمهم امروز احساس گرم و خاصی دارم، شما هم از دختر کوچولویان مواظب باشید، آرزو دیدم که دست دو خانم نایینا را گرفته بود و توی سالن ها اینسو و آنسو میگرداند .

امروز بعد از ۷ سال سالار و لیلا ۱۸ ساله و ۲۰ ساله اند . سالار جزو یکی از همین دانشجویان "آزادی و برابری" خواه بوده و شعار "رفقای ما را آزاد کنید" را بلند کرده بودند و لیلا نیز از دختران فعال آزادیخواه همین نسل است . زمانی که لیلا جریان دست و پای ۵ جوان زاهدانی را شنیده بود گفته بود که "دختران بسیاری سراغ دارم که الان بیش از ۱۰ سال است که قوانین مردسالاری و اسلامی دست و پای آنها را بنوعی از بیخ و بن بسته و به همین دراهای لعنتی قالی زنجیر کرده است و بال و پرشان را در هم شکسته است" . داداش سالار هم با شنیدن ۵ دست و پای بریده شده زاهدانی گفته بود "آرزو میکنم تک تک آنها را در آغوش بگیرم و درگوششان بگویم که ما عمیقاً باهم همدریم و مرا هم عمیق ترین دوست خود حساب کنید و بدانید که اکنون دیگر زمانش فرا رسیده است و بال و پر این رژیم و این ستم مردسالاری و این نظام سرمایه را درهم خواهیم شکست.

۲۱۰۰۱۰۰۸

آزادی و برابری را در سراسر جهان بلند خواهند کرد، و دنیای بهتر و زندگی شاد و آزاد و برابر و مرفه را آنهم نه تنها در ایران بلکه برای کل منطقه خاورمیانه و برای تمامی جهان نوید خواهند داد .

سالار جان، میخواهم بگویم که من تمام نشانه های يك انسان قدرتمند و بشر دوست را حتی بسیار فراتر از خود آقای (بریل نابغه) در شخصیت منحصر بفرد تو و صدها امثال تو میبینم . اینرا از من بشنو و خودت هم رویش مطالعه کن و از خودت بیشتر مواظبت کن . نظر خودت چیست؟ آیا اساسا ربطی بین داستان خودت با ایندرجه از علاقه علمی و آموزشی که داری، و ایندرجه از پشتکار و استواری و پایداری که برای ادامه حیات نشان میدهی میبینی؟

ناصر جان، میبخشید، خودتان گفتید که مثل دوست صدایتان کنم و راحت باشم، من تابلحال هرگز مجال فکر کردن به این موضوع جالبی که شما شرح دادید نداشته ام بلکه همواره و همیشه فراتر از خودم متوجه حال و هوای همین خواهرم لیلا بوده ام . بعد از دو واقعه جانگداز دیگری که امروز دیگر نمیخواهم راجع به آنها هم حرف بزم در هر کدام آن حادثه ها، هم بابا و هم مامانمان را از دست دادیم و برادر بزرگمان اکبر هم بخاطر دعویایی که سر خواهرمان با عمو و زن عمویم کرد برای همیشه ناچار شد و گذاشت و رفت، و من و لیلا و البته بیشتر لیلا گرفتار زندگی تنگ و تاریک و تلخی شدیم . در همه این سالها عمو و زن عمویم نگذاشتند که لیلائی ما درس بخواند و با دوستان مدرسه و محله اش همبازی باشد بلکه تمام شب و روز را در منزل و در اتاقی تنهاست و فقط برای آنها قالی میبافد، بطوری که حتی خود منم حق ندارم که بیشتر پیش بروم و ببینمش . حالا که شما مرا بهترین دوستان شمردید

ایسکرا برنامه ای از یدی محمودی

شما می توانید از طریق تلویزیون کانال جدید روزهای سه شنبه، پنج شنبه و یک شنبه از ساعت ۳۰: ۴ تا ساعت ۵ بعدازظهر به وقت تهران برنامه های ایسکرا را نگاه کنید. این برنامه ها روز بعد از ساعت ۱۲:۳۰ تا ۱ بعدازظهر تکرار خواهد شد. برنامه های ایسکرا را به دوستان و آشنایانتان معرفی کنید و برای ایسکرا گزارش و خبر بفرستید.



مشخصات فنی: ماهواره هات برد ۸
فرکانس ۱۲۲۰۳ مگاهرتز
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
اف ای سی ۳/۴
پلاریزسیون عمودی - Vertical
ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!